

به نام خدا

اهمیت مآخذ عربی در پژوهش‌های فرهنگ مردم ایران

از جمله مقدمات اساسی در هر پژوهشی آشنایی با منابع و مآخذ موضوع پژوهش است. بخش قابل ملاحظه‌ای از مآخذ مقوله‌ها و موضوع پژوهشی در حوزه تاریخ و فرهنگ مردم ایران به زبان عربی و طی سده‌های نخستین دوره اسلامی تدوین و تألیف شده‌اند. این منابع نه فقط مسائل دوره اسلامی، بلکه در بسیاری از موارد آگاهی‌های فراوانی از دوره پیش از اسلام را نیز شامل می‌شوند.

یک بررسی بسیار اجمالی از مقاله‌های منتشر شده در نشریات دانشگاهی نشان می‌دهد که کتاب‌های تألیفی به زبان عربی، جایگاهی در مآخذ این مقالات ندارند و این یکی از ضعف‌های اساسی مقالات مذکور است. با قاطعیت و به تأکید می‌توان گفت در حوزه فرهنگ مردم ایران، مانند بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی، کم‌تر موضوعی می‌توان سراغ گرفت که در بررسی تاریخی آن نیاز به مراجعه به منابع تألیف شده به زبان عربی نداشته باشد. به‌ویژه منابعی که در سده‌های نخستین دوره اسلامی تألیف شده‌اند. مگر می‌توان درباره جایگاه حیوانات در فرهنگ مردم مطلب نوشت و به *الحيوان* جاحظ مراجعه نکرد. یا می‌توان درباره قصه و قصه‌گویی پژوهش کرد و به *البيان و التبيين*، *عيون الاخبار*، *القصاص* و *المذكرين*، *تلييس ابليس* (بخش مربوط به قصه‌خوانان) مراجعه نکرد؟

آیا می‌توان تصور کرد که کسی درباره مآخذ لطیفه‌های ایرانی یا برخی شخصیت‌های لطیفه‌های ایرانی مانند بهلول و جوحی پژوهش کند و خود را بی‌نیاز از مراجعه به کتاب‌هایی ببیند که در ادامه فقط شمار اندکی از آن‌ها را نقل می‌کنیم: *البخلاء* جاحظ، *محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلاغ* از راغب اصفهانی، *نثر الدر* ابوسعید آبی، *عقلاء المجانین* نیشابوری، *اخبار الحمقى و المغفلين* و نیز *اخبار الطراف و المتماجنين* هردو از ابن جوزی، و *البصائر و الذخائر* از ابوحيان توحیدی.

به موضوعات فراوان دیگر و در نتیجه منابع بیشتری، از آنچه ذکر شد، می‌توان اشاره کرد که برای پیشگیری از به درازا کشیدن مقدمه از ذکر آن‌ها درمی‌گذرم.

محمد جعفری (قنواتی)